

The Peace Treaty between Elam and Assur in 674 BC: a Prelude to its Formation and End

Hossein Badamchi*

Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Tehran University, Tehran, Iran

Saeideh Sharifi

Department of history, Faculty of Literature and Humanities, Tehran University, Tehran, Iran

Abstract

The peace treaty of 674 BC between Elam and Assyria is a unique treaty in the history of relations between these two states since this treaty is the only friendly treaty that one can speak of it with certainty. The context of this treaty has not left, but there are references to it in Assyrian letters, prophecies and royal inscriptions that can affirm its existence. The reasons for its conclusion and violation have not been examined before and since this treaty shows a clear turning point in the policies of two sides, we will survey these reasons in this research. In studying this treaty, we have no Elamite evidence, so our emphasis is on the Mesopotamian sources. According to these sources, in the seventh century BC, Iranian plateau by the arrival of Scythians and Cimmerians and rise to power of Iranian peoples who entered the plateau before this time, experienced dramatic changes. The coalitions between peoples who were residing in the plateau, especially Iranian people and these newcomers against Assyrian expansionist policies in addition to threatening eastern borders of the Assyrian territory, put northern borders of Elam in danger. Furthermore, Elam had troubles with Persians in its eastern regions. So Elam and Assyria, who were exposed to a common enemy, by concluding this treaty became allies. Nevertheless, this treaty was violated in 664 BC by Elam's attack on the Assyrian territory. Causes such as lack of complete adherence to the treaty from both parties, factionalism among the ruling class in Elam, shared economic interests between Elam and southern Mesopotamia, and resentment against the Assyrian control over these regions that put their economic interests in jeopardy, will be examined as what prepared the setting for violating the peace treaty.

Keywords: Peace Treaty, Elam, Assyria, Iranian Peoples, Southern Mesopotamia.

* Corresponding author

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی- پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال یازدهم
شماره دوم (پیاپی ۴۲)، تابستان ۱۳۹۸، صص ۳۳-۴۷
تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۹/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۱

پیمان صلح ایلام و آشور در ۶۷۴ پیش از میلاد؛ زمینه‌های شکل‌گیری و سرانجام آن

حسین بادامچی،* - سعیده شریفی،** -

چکیده

پیمان صلح سال ۶۷۴ پیش از میلاد میان ایلام و آشور، در تاریخ روابط این دو دولت، پیمانی منحصر به فرد محسوب می‌شود؛ زیرا تنها پیمان دوستانه میان دو دولت است که با اطمینان از آن سخن می‌گویند. متن و مفاد این پیمان به جا نمانده است؛ اما اشاره‌های آمده در نامه‌ها، پیشگویی‌ها و سالنامه‌های آشوری، وجود آن را اثبات می‌کند. پیش از این، عوامل زمینه‌ساز این معاهده و نقض آن، موضوع پژوهش‌ها نبوده است و از طرفی، این معاهده چرخشی آشکار در سیاست‌های دو طرف را نشان می‌دهد؛ بنابراین در این پژوهش تلاش شده است این مسائل بررسی شود. از آنجایی که برای بررسی این معاهده اسناد ایلامی در اختیار نبود، تکیه اصلی بر نوشته‌های میانرودانی است. بر اساس این اسناد، در سده هفتم پیش از میلاد با ورود سکاها و کیمریان و قدرت گرفتن اقوام ایرانی که پیش از این وارد فلات شده بودند، فلات ایران شاهد تغییرات چشمگیری بود. اقوام ایرانی در ائتلاف‌هایی که با سکاها و کیمریان تازه‌وارد شکل دادند، مرزهای شمالی ایلام و مرزهای شرقی آشور را بی‌درپی تهدید می‌کردند. از طرفی، ایلام در مرزهای شرقی خود نیز با پارسیان روبه‌رو بود که بر اساس اسناد آشوری، مشکلاتی برای این دولت ایجاد کرده بودند؛ بنابراین ایلام و آشور که در این موقعیت در معرض تهدید دشمنی مشترک بودند با انعقاد این پیمان به متحد هم در مقابل آن بدل شدند؛ اما این پیمان در سال ۶۶۴ پیش از میلاد با حمله ایلام به بابل نقض شد. علت‌های این نقض را باید در پایبند نبودن کامل دو طرف به معاهده، چنددستگی و آشفتگی در طبقه حاکمه ایلام، اشتراک منافع اقتصادی با مناطق جنوبی میانرودان و رضایت‌نداشتن از سلطه آشور بر این مناطق دانست که این منافع را با تهدید مواجه کرده بود.

واژه‌های کلیدی: پیمان صلح، ایلام، آشور، اقوام ایرانی، جنوب میانرودان.

* استادیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، (نویسنده مسؤل) hbadamchi@ut.ac.ir

** دانشجوی دکترا، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، saideh.sharifi@ut.ac.ir

مقدمه

روابط آشور و ایلام همواره روابطی خصمانه بود؛ بنابراین انعقاد معاهده دوستی میان دو دولت این پرسش را مطرح می‌کند که چه زمینه‌هایی باعث شد تا در این زمان، دو دشمن دیرین سیاست‌های خصمانه در قبال یکدیگر را کنار گذارند و متحد هم شوند. در پژوهش‌هایی که درباره ایلام نو و به طبع این مقطع زمانی صورت گرفته است همواره آنچه بررسی شده است انعقاد این معاهده و اشاره‌هایی است که در اسناد میان‌رودانی موجود است؛ اما هیچ‌گاه به علت‌های زمینه‌ساز انعقاد این معاهده و همچنین نقض آن اشاره‌ای نشده است. پرسش‌هایی که درباره این علت‌ها وجود دارد پژوهشگر را وادار می‌کند تا در جست‌وجوی تغییراتی باشد که ممکن است در این مقطع زمانی روی داده و چرخش آشکار در سیاست‌های دو طرف معاهده را باعث شده باشد. در بررسی چنین تغییراتی، با توجه به اینکه منابع ایلامی در این باره وجود ندارد، تنها به اسناد میان‌رودانی همچون کتیبه‌ها، نامه‌ها، پیشگویی‌های آشوری و گاهنامه بابلی متکی هستیم؛ از این رو در این پژوهش تلاش شده است با بررسی این اسناد، نخست خود معاهده و سپس علت‌های انعقاد و نقض آن واکاوی شود.

این پیمان که در سال ۶۷۴ ق.م در زمان اورتکو (۶۷۵ تا ۶۶۴ ق.م) میان ایلام و آشور منعقد شد از این جهت جالب توجه است که با در نظر گرفتن اسناد موجود، تنها پیمان دوجانبه بر پایه برابری میان ایلام و آشور در دوره نوایلامی است که با اطمینان می‌توان از آن سخن گفت. متن خود معاهده بر جای نمانده است؛ اما در اسناد آشوری اشاره‌هایی یافت می‌شود که وجود چنین معاهده‌ای را ثابت می‌کند. در نامه CT54580 که پیامی از ولیعهد، آشوربانی‌پال، به یکی

از کارگزارانش است آمده است: «به فرمان مردوک، شاه ایلام و شاه آشور با شنیدن سخنان یکدیگر صلح کرده‌اند و شریک معاهده شده‌اند» (SAA ۱۸: ۷). این متن نشان می‌دهد پس از مذاکره‌هایی که انجام شد دو طرف پیمان صلح منعقد کردند. در AGS 76 نیز که متنی پیشگویی است از خدای خورشید پرسیده شده است آیا اورتکو، شاه ایلام، در پیشنهاد صلح خود با اسرحدون (۶۸۰ تا ۶۶۹ ق.م) صادق است (SAA 4: ۷۴). علاوه بر این، اسرحدون نیز در کتیبه‌های خود به این پیمان اشاره می‌کند: «فرمانروایان ستیزه‌گر ایلام و گوتی که پاسخ شاهان پیش از من را با دشمنی و عداوت می‌دادند از آنچه که قدرت آشور، سرور من با تمام دشمنانم کرد، اطلاع یافتند و ترس و وحشت بر آنها مستولی شد؛ بنابراین به این خاطر که تجاوزی به سرزمین آنها صورت نگیرد فرستادگانی را با پیام‌های صلح و دوستی به نینوا نزد من فرستادند و آنها به خدایان بزرگ سوگند یاد کردند» (RINAP 4, 001: v26).

باید گفت در میان معاهده‌هایی که دولت نوآشوری با اقوام و دولت‌های دیگر منعقد کرده است، این پیمان معاهده‌ای کم‌نظیر است. چنانچه معاهده‌های دیگر آشور در این دوره را بررسی کنیم، متوجه می‌شویم در قسمت اعظم این پیمان‌ها آشور طرف برتر معاهده است و این پیمان‌ها حالت برابری را که در اشاره‌هایی که به معاهده با ایلام است، ندارند.^۱ این هم‌ترازی را در نامه ABL918 مشاهده می‌کنیم که اسرحدون به اورتکو نوشته است: «نامه‌ای از اسرحدون شاه آشور به اورتکو شاه ایلام، برادر من، من خوب هستم، پسران و دختران شما خوب هستند، نجیب‌زادگان و کشور من خوب هستند. امیدوارم اورتکو، شاه ایلام برادر من، سلامت باشند. امیدوارم پسران و دختران من سلامت باشند. امیدوارم

نجیب‌زادگان و کشور شما در خوشی باشند. آشور، سین، شمش، بل، نبو، ایشر از نینوا، ایشر از اربیل و منزینیری (Manzini) آنچه را که وعده داده بودند به انجام رسانده و تأیید کرده‌اند و روابط دوستانه ما را به بالاترین حد خود رسانده‌اند» (SAA16: 1).

در این نامه آشکار است که در حکم تضمینی برای معاهده، فرزندان دو شاه طرف معاهده معاوضه شده‌اند و اسرحدون شاه ایلام را «برادرم» خطاب کرده و از احوال او جویا شده است که نشان‌دهنده هم‌تراز محسوب کردن او با خود است. این ویژگی در دیگر پیمان‌های نوآشوری مشاهده نمی‌شود. این خاص بودن، پرسش درباره عوامل زمینه‌ساز انعقاد این معاهده را مطرح می‌کند و اینکه چرا این معاهده که ایلام پیشنهاد داده بود، نقض شد.

سده هفتم ق.م که این پیمان در آن منعقد شد، برای هر دو طرف معاهده دوره‌ای پر فرازونشیب بود. در فلات ایران، ایلام با گروه‌های تازه‌وارد ایرانی روبه‌رو بود که ائتلاف‌هایی را شکل داده بودند و در حال قدرت‌گرفتن بودند. آشور نیز علاوه بر مشکلات داخلی در مرزهای شرقی خود، از تهدیدات این اقوام درامان نبود. در این پژوهش تلاش شده است با بررسی اسناد مربوط به این دوره که بخش عمده آنها اسناد میان‌رودانی است در حد ممکن به این پرسش‌ها پاسخ داده شود.

زمینه‌های شکل‌گیری معاهده: مادها، سکاها، کیمریان و پارس‌ها

از اواخر هزاره دوم ق.م فلات ایران با تغییرات فراوان قومی و نژادی روبه‌رو بود. بخش‌های وسیعی از ایران، از اقوام تازه‌وارد ایرانی تأثیر گرفته بودند. ایرانی‌ها به تدریج و در طول زمان در میان ساکنان

بومی فلات نفوذ کردند و حتی به تدریج، این اقوام را در خود جذب کردند. سده هفتم اوج قدرت‌گرفتن دسته‌های مختلف ایرانی در شمال و شرق قلمرو ایلام بود. تحولاتی که در این دوره در حال روی دادن بود، در اوضاع ایلام نیز اثر می‌گذاشت. در نامه‌ها و کتیبه‌های آشوری، به طور وسیع، اشاره به این اقوام به چشم می‌خورد. در این اسناد از سکاها، کیمریان و مادهایی سخن گفته شده است که به طور مکرر ایالت‌های آشوری را تهدید می‌کردند. آشوریان در پرسش‌های متعددی از هاتف می‌پرسیدند آیا سکاها و کیمریان به بیت‌خمن² و پرسومش³ حمله خواهند کرد (SAA4: 35,36,37,38,39)؟

این پرسش‌های پی‌درپی نشان‌دهنده حضور فعال سکاها و کیمریان در زاگرس مرکزی است. علاوه بر این، در پرسش‌های آشوریان نیروهای کیمری در ائتلاف با نیروهای دیگری همچون مادها و ماناها نیز دیده می‌شوند که به مناطقی حمله می‌کردند که در کنترل آشور بود؛ برای مثال در پرسش (SAA) AGS1 (43, 4) آمده است: «آیا کشتريتو⁴ به همراه نیروهای خود یا نیروهای کیمریان و یا نیروهای مادها و یا نیروهای ماناها و یا هر نیروی دیگری به کیشه‌سو⁵ حمله خواهند کرد؟» این پرسش برای شهرهای دیگری در زاگرس مرکزی نیز به اشکال مختلف پرسیده شده است (پرسش‌های شماره ۴۴، ۴۸، ۴۹، ۵۱).

در تمامی این پرسش‌ها کیمریان در ائتلاف با نیروهای دیگری از فلات دیده می‌شوند که به طور مکرر منافع آشوریان را تهدید می‌کردند. منافعی که ایالت‌های در کنترل آشور تأمین می‌کردند. در این نامه‌ها و پیشگویی‌ها همچنین خطر گسترش فزاینده این ائتلاف‌ها را به نزدیکی قلمرو ایلام در ایلی،⁶ منطقه‌ای که همسایه ایلام محسوب می‌شد، مشاهده

می‌کنیم. این پادشاهی که در حدود سدهٔ نهم ق.م تأسیس شده بود خراج‌گزار آشور به شمار می‌رفت (Bryce, 2009: 225).

اما با وجود این نباید نفوذ ایلام را در این سرزمین نیز نادیده گرفت. نفوذی که نمونه‌های بارز آن را می‌توان دخالت ایلام در جنگ جانشینی در الپیی و طرفداری از یکی از مدعیان تاج‌وتخت آن در سال ۷۰۸ و ۷۰۷ ق.م و همچنین شرکت الپیی در ائتلافی به رهبری ایلام علیه آشور در سال ۶۹۱ ق.م دانست. در واقع تا پیش از این زمان، الپیی میان ایلام و آشور نقش منطقهٔ حائل را داشت؛ اما در این زمان با حضور گروه‌های متخاصم در الپیی، این سرزمین خود به تهدیدی برای ایلام بدل شده بود. بنابراین می‌توان حضور ائتلاف متشکل از مادها و کیمریان در الپیی را که تهدیدی برای هر دو طرف محسوب می‌شد یکی از مهم‌ترین عوامل قراردادن ایلام و آشور در یک جبهه دانست. البته نمی‌توان گفت پیش از این عنصر ایرانی در الپیی حضور نداشته است. هنکلمن انتشار ظروف مربوط به عصر آهن III^v را در شمال قلمرو ایلام نشانه‌ای مبنی بر افزایش حضور ایرانیان و نفوذ عنصر ایرانی در این منطقه می‌داند (Henkelman, 2003: 89).

علاوه بر این، اشپ:ر (Ašpa-bara) که در جنگ جانشینی الپیی یکی از مدعیان تاج‌وتخت بود، نامی ایرانی دارد (PNA1, I: 143; Henkelman, 2003: 89). اما به نظر می‌رسد در این دوره با ورود کیمریان و سکاها به فلات اوضاع تغییر کرد و حضور آنها در ائتلاف‌های ضد آشوری، قدرت گرفتن و گسترش این ائتلاف‌ها را باعث شد. گسترش این قیام‌ها به الپیی را می‌توان در اسناد آشوری مشاهده کرد.

در پرسشی از خدای خورشید آمده است آیا آشوریان برای کمک به فرماندار الپیی باید نیروهایی

بفرستند یا نه؟ (SAA4: 76) یا در پرسش دیگری (SAA4: 79) که ولیعهد، آشوربانی‌پال، پرسیده، آمده است آیا آشوربانی‌پال برای کمک به الپیی باید ارتشی بفرستد و اینکه آیا ارتش آشور که به الپیی فرستاده شده است می‌تواند «از دست نیروهای الپیی، نیروهای...، نیروهای مادها و نیروهای کیمریان و نیروهای دیگر بگریزد». در این جمله، اشاره به همراه شدن نیروهای الپیی با ائتلاف مادها و کیمریان است که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا این به معنای نزدیک‌شدن گروه‌های متخاصم به قلمرو ایلام و علاوه بر این، همراه‌شدن متحد قدیمی ایلام با این گروه‌هاست. علاوه بر این، در متنی پیشگویی (SAA9: 3) که از زبان خدای آشور است آمده است: «من کیمریان را تسلیم‌دستان او خواهم کرد و سرزمین الپیی را به آتش خواهم کشید». در اینجا نیز اشاره به کیمریان و الپیی در کنار هم نشان‌دهندهٔ حضور آنها در الپیی و همراه‌شدن این سرزمین با آنهاست.

اسرحدون در کتیبه‌های خود نیز به لشکرکشی به الپیی و شکست سکاها اشاره کرده است: «کسی که سرزمین الپیی را خالی از سکنه کرد... کسی که ارتش ایشپکای (Išpakāia) سکایی، متحدی که نتوانست خود را نجات دهد، از دم شمشیر گذرانند» (RINAP4, 97: 19b). بنابراین حضور کیمریان، سکاها و مادها در الپیی ممکن است یکی از علت‌های انعقاد معاهده صلح میان ایلام و آشور باشد؛ زیرا ایلام و آشور با صلح با یکدیگر موفق شدند با اطمینان از جانب هم، به مشکل مشترکی توجه کنند که مرزهای شمالی ایلام و مرزهای شرقی آشور را تهدید می‌کرد.

علاوه بر مرزهای شمالی، با ورود پارسیان، مرزهای شرقی ایلام نیز دستخوش تغییراتی شده

این نامه نشان‌دهنده حملات پارسیان به طور مکرر و در طول زمان به مرزهای شرقی قلمرو ایلام است. از این نامه همچنین چنین برداشت می‌شود بزرگان ایلام که نویسنده نامه‌اند علاوه بر اینکه پارسیان را تهدیدی برای ایلام می‌دانند به آشوربانی پال خاطر نشان کرده‌اند که آنها در صورت کنترل نشدن ممکن است برای آشور نیز خطر آفرین باشند.

علاوه بر همه این نکته‌ها باید متذکر شد تغییر سیاست آشور در قبال بابل نیز اهمیت چشمگیری داشت. اسرحدون در نخستین سال به تخت نشستن خود، ویرانی‌هایی را بازسازی کرد که در زمان سناخریب (۷۰۵ تا ۶۸۱ ق.م) در بابل ایجاد شده بود (RINAP4, 104: ii23b) و بل‌ایقیش (Bēl-iqīša)، حکمران گمبولو، نیز تسلیم اسرحدون شد و اسرحدون با تحکیم ش‌پی‌بل (Ša-pī-Bēl) مرکز گمبولو، آن را به دژی در مقابل ایلام بدل کرد (RINAP4, 001: iii71). دوبوسکی تسلیم گمبولو به آشور را به سال ۶۷۶ ق.م مربوط می‌داند (Dubovský, 2018: 328)؛ یعنی دو سال پیش از انعقاد پیمان صلح میان ایلام و آشور. این امر نشان می‌دهد در این زمان گمبولو و بابل که پیش از این در مقابل آشور متحد ایلام بودند از نفوذ ایلام خارج شده بودند و ایلام دیگر قادر نبود با این مناطق ائتلاف‌های ضد آشوری تشکیل دهد.

زمینه‌های نقض پیمان توسط ایلام

۱. عوامل سیاسی

براساس اسناد آشوری، ایلام که پیش‌قدم صلح شده بود، آن را نقض کرد. این رویداد در سال ۶۶۴ ق.م روی داد (Brinkman, 1984: 87; Gerardi, 1987: 129). آشوربانی پال در کتیبه‌های خود گزارش می‌کند اورتکو، شاه ایلام، در اثر تحریک‌های

بودند. ذکر شواهد فراوان درباره برخورد‌های پارسیان و ایلامیان ممکن نیست؛ اما یافتن آثاری از این برخوردها در شواهد باستان‌شناختی و همچنین نامه‌های آشوری امکان‌پذیر است؛ برای مثال باید از متون به‌دست‌آمده مربوط به سده هشتم ق.م یاد کرد که از نظر والا نشان‌دهنده حمله پارسیان به انشان است که نتیجه این حمله سرزیرشدن ایلامی‌ها به شوش بود. او این مهاجرت را با افزایش جایگاه‌های باستانی میان انشان و شوش و استفاده از واژه شوش برای نخستین بار به زبان ایلامی در اسناد اقتصادی مرتبط می‌داند (والا، ۱۳۷۳: ۲۵۴).

نامه ABL1311 (Waterman, 1930: 415) به صورت منقطع به پرسومش، پارسیان، قبیله شلوکو/شولگی^۱ و غارت هیدلو اشاره کرده است. واترز این نامه را که به اقدامات نظامی تمریتو (حدود ۶۵۰ ق.م) اشاره کرده است، به فشار پارسیان به ایلام از سمت جنوب شرقی مرتبط می‌داند (Waters, 1999a: 104). در نامه ABL961 (SAA21, 116) نیز که بزرگان ایلام به آشوربانی پال (۶۶۸ تا ۶۲۷ ق.م) نوشتند به طور واضح از حملات پارسیان به هیدلو و یهدیک (Yahdik) شکایت کردند. در این نامه آمده است:

«ساکنان این بخش از کشور تاکنون در امان نبوده‌اند و پارسیانی که به حملات خود در هیدلو و یهدیک ادامه داده‌اند، گوسفندان آنها را غارت کرده‌اند. اجازه دهید مردوک‌شرواوصور (Marduk-šarru-ušur) بیاید و با شما سخن بگوید؛ به او اجازه دهید که به سرعت تمریتو (Tammaritu) و کودورو (Kudurru) را با قشون بفرستد و به آنها اجازه دهید تمریتو را به هیدلو و کودورو را به یهدیک بفرستند. چنانچه شما به سرعت آنها را نفرستید پارسیان قابل کنترل نخواهند بود. آنها را به سرعت بفرستید و ایلام و آشور از آن شما خواهند بود.»

او فرماندار سرزمین دریا بود که در اوایل سلطنت اسرحدون در مخالفت با او، اور را محاصره کرد و با اعزام سربازان آشوری، به ایلام گریخت و در آنجا به دستور شاه ایلام اعدام شد (RINAP4, 001: ii40). گزارش این رویداد در گاهنامه (Chronicle) بابلی نیز آمده است (Glassner, 2004: 201). این احتمال وجود دارد که شاه ایلام، هومین‌هلتش دوم، به‌علت معاهده‌ای که با آشور داشت این فرد شورش را نپذیرفت و حکم به اعدام او داد؛ از طرف دیگر، در پرسشی که از خدای خورشید شده است (SAA4: 74,75) اسرحدون می‌پرسد آیا اورتکو در پیشنهاد صلح خود صادق است؟ این پرسش می‌تواند نشان‌دهنده شکلی باشد که پیش از این و با نقض صلحی به وجود آمده بود که در دوره شاه پیشین ایلام منعقد شده بود.

در نامه ABL1115 (SAA, 16: 137) که نویسنده آن نبو رائیم‌نیشیشو (Nabû -rā'im -nišēšu)، مسئول امور نواحی شرقی در زمان اسرحدون، است (PNA2, 860: II) به شاه خبر داده پائه (pa'ê)، نماینده سرزمین اراشی/راشی، قاصدی به نیپور فرستاده و شکایت کرده است «چرا زمانی که دو پادشاه صلح کرده‌اند شما غارت می‌کنید و اسیر می‌گیرید؟». این نامه می‌تواند بازتاب‌دهنده نارضایتی ایلامی‌ها از آشوریان پس از صلح باشد و اینکه آشوریان شرایط صلح را به‌درستی رعایت نکرده‌اند. شاید این‌گونه نارضایتی‌ها باعث شد بخشی از طبقه حاکمه ایلام از انعقاد این صلح رضایت کافی نداشته باشد که بازتاب این وضعیت را می‌توان در چندین نامه مشاهده کرد. نامه ABL476 (SAA 10: 349) مشکلاتی را بیان کرده است که در حین ساخت معبدی در در (Dēr) پیش آمد. نویسنده این نامه مر ایسر (Mar-Issar) نام دارد و یکی از پژوهشگران اسرحدون و مأمور او در

بل‌ایقیش از گمبولو، نبوشوم‌ایرش (Nabû-šuma-ēreš) فرماندار نیپور و مردوک‌شوم‌ایینی (Marduk-šuma-ibni) یکی از خواجگان او که با آنها همدست شده بود، اورتکو را فریب دادند و در نتیجه، او به لشکرکشی به بابل دست زد (RINAP 5, 003: iv25).

در نامه ABL328 (SAA, 18: 202) آمده است برادران شاه ایلام از شاه درخواست کردند لشکری گرد آورد و به کلدی حمله کند و کلدی را از کنترل آشور خارج کند؛ اما شاه ایلام در پاسخ گفت: «من معاهده را نادیده نخواهم گرفت». این نامه را فرماندار نیپور نوشته است و در آن نام فرماندار و شاه ایلام ذکر نشده است. از نظر واترز این نامه به زمان اورتکو و حمله او به آشور مربوط است و بازتاب‌دهنده اوضاع ایلام پیش از این حمله است (Waters, 1999b: 476).

اما با توجه به اینکه در کتیبه‌های آشوربانی‌پال که به آنها اشاره شد فرماندار نیپور، یعنی نبوشوم‌ایرش، یکی از متحدان اورتکو و محرکان او نامیده شده است به نظر نمی‌رسد نظر واترز صحیح باشد؛ زیرا نبوشوم‌ایرش از زمان سلطنت اسرحدون تا سلطنت آشوربانی‌پال فرماندار نیپور بوده است (PNA2, II: 883). بنابراین بعید به نظر می‌رسد او در عین حالی که به آشوربانی‌پال وفادار است و درباره اوضاع به او گزارش می‌دهد متحد ایلام نیز باشد. فریم نیز معاهده ذکر شده در نامه را به زمان اورتکو مربوط می‌داند؛ اما این احتمال را نیز رد نکرده است که ممکن است این معاهده به زمان هومین^۹ هلتش دوم (۶۸۱ تا ۶۷۵ ق.م) و حمله او به بابل در سال ۶۷۵ ق.م مرتبط باشد (Frame, 1992: 88).

اسرحدون در کتیبه‌های خود نیز گزارشی درباره فرار نبو زر کیتی‌لشیر (Nabû-zēr-kitti-l-šīr) دارد.

در نامهٔ CT 54580 (SAA, 18: 7) نیز بازتاب این آشفتگی را می‌یابیم. نامه‌ای که ولیعهد آشور به فردی به نام شولموبلی لوشم (Šulmu-beli-lušme) نوشته است و از انجام مذاکرات صلح و انعقاد پیمان میان شاه ایلام و آشور خبر داده است؛ همچنین از گیرندهٔ نامه خواسته است ایاصر (iasar) و خانواده‌اش را آزاد کند و به سرعت نزد ولیعهد فرستد و روابط دوستانهٔ میان دو شاه را تیره نکند. این خانواده ایلامی بودند (PNA2, I: 494) و به مخاطب نامه پناهنده شده بودند و او آنها را به اسارت گرفته بود.

پرسی که اینجا مطرح می‌شود این است که این خانواده ایلامی چرا از ایلام گریخته‌اند. به نظر می‌رسد این خانواده طرفدار شاه ایلام بوده‌اند؛ زیرا پناهندادن به این خانواده توسط کارگزار آشوری باعث تیرگی روابط میان دو شاه می‌شده است. احتمالی که می‌توان برای این پرسش داد این است که این خاندان را کسانی تهدید کرده بودند که با صلح و همچنین شاهی که این صلح را منعقد کرده بود مخالف بودند و این خود نشان دیگری از اختلاف‌ها در طبقهٔ حاکمهٔ ایلام است. چنانکه گزارش آشوربانی‌پال دربارهٔ مرگ اورتکو، شاه ایلام، نیز نشان‌دهندهٔ مرگ غیرطبیعی این شاه است.

آشوربانی‌پال در این گزارش (RINAP 5, 003: iv49) آورده است: «اورتکو، شاه سرزمین ایلام که به دوستی من احترام نگذارد، مرگش در روزی که مقدرش نبود فرا رسید». عبارت مرگش در روزی که مقدرش نبود، تقویت‌کنندهٔ این فرض است که اورتکو به مرگ طبیعی از دنیا نرفته است. حتی مرگ همدستان اورتکو نیز مبهم است. شاه آشور اعلام می‌کند: «آنها همگی در یک سال و به طور هم‌زمان جان خود را از دست دادند» (RINAP 5, 003: iv61). از آنجایی که شاه آشور در برابر حملهٔ اورتکو و متحدان

بابل است. تاریخ این نامه نیز سال ۷۷۱ ق.م تخمین زده شده است (PNA2, II: 739).

او در گزارش خود دربارهٔ کندهٔ پیشرفت ساخت معبد در در و نیز مشکل سازشدن ولیعهد ایلام و دخالت او در ساخت معبد خبر می‌دهد و از شاه می‌خواهد استادکاری آشوری همراه با محافظ به در بفرستد که در آنجا زندگی کند؛ همچنین تأکید می‌کند شاه نباید حفاظت از معبد را نادیده بگیرد. نامه را نیز با جملهٔ «مریخ از [برج] عقرب بیرون آمده و مسیر خود را به سمت [برج] کمان می‌پیماید. شاه، سرورم، بایستی از این موضوع اطلاع داشته باشد» به پایان می‌برد.

دخالت‌های ولیعهد ایلام و جملهٔ آخر، چنانچه در آن منظور از مریخ را خدای جنگ و کمان را نیز نماد ایلام بدانیم، می‌تواند پیش‌بینی جنگ با ایلام از طرف مأمور اسرحدون باشد. واترز این نامه را نشان‌دهندهٔ نقض ابتدایی اتحاد میان ایلام و آشور می‌داند (Waters, 1997: 72-73). این نامه همچنین نشان می‌دهد برخی افراد بلندپایهٔ ایلامی، از جمله ولیعهد ایلام، با این صلح موافق نبوده و آن را نادیده گرفته‌اند. چنددستگی در طبقهٔ حکومتی ایلام در این زمان را در گزارش دیگری نیز مشاهده می‌کنیم که در گاهنامهٔ بابلی دربارهٔ فرار پسر شاه ایلام^{۱۱} به دربار آشور آمده است. براساس گاهنامه این فرار در چهارمین سال از سلطنت شمش شومواوکین (Šamaš-šumu-ukin) (۶۶۸ تا ۶۵۲ ق.م) رخ داده است (Glassner, 2004: 211).

با توجه به اینکه شمش شومواوکین در سال ۶۶۸ ق.م بر تخت سلطنت بابل تکیه زده است (Frame, 1992: 103) سال مدنظر گاهنامه ۶۶۴ است؛ یعنی زمانی که ایلام معاهده را نقض کرده است.

67: 1996b). به همین علت مداخله‌های مداوم آشور در بابل و فلات ایران و تلاش برای کنترل شهر راهبردی در را می‌توان تلاش در راستای کنترل مسیر تجارت جنوبی و پیوندهای تجاری میان ایلام و بابل دانست (Henkelman, 2008: 38-39).

نامه‌های آرشیو فرماندار نیپور، فعالیت ایلام در این مسیر تجاری و تجارت با بابل را به‌خوبی نشان می‌دهند. در نامه شماره ۳۸ به انبارشدن کالاهای تجاری نیپور در ایلام و درخواست برای حمل اجناس توسط قایق به بابل اشاره شده است. نامه شماره ۴۳ از رسیدن کاروان لاهیرو^{۱۱} از ایلام از راه در خبر می‌دهد و نامه شماره ۵۷ نیز به خرید تعدادی قاطر از ایلام اشاره می‌کند که از را در آورده شده‌اند (Cole, 1996a).

در برخی نامه‌های آرشیو سلطنتی آشور، به وجود نارضایتی در میان ساکنان شهرهایی همچون اوروک، نیپور و بیت‌دکوری (Bīt-Dakkūri) که در مسیر تجارت جنوب واقع شده بودند و همچنین ارتباطات اینها با ایلام اشاره شده است. این احتمال وجود دارد که این نارضایتی‌های مکرر به کنترل تجارت این مسیر و سود حاصل از آن توسط آشور در این دوره مرتبط باشند. علاوه بر این، صلح ایلام با آشور باعث شده بود مناطق جنوبی میانرودان از همکاری با ایلام محروم شوند. ایلامی که واسطه آنها برای تجارت با نواحی داخل فلات ایران و همچنین نواحی دوردست شرق فلات بود. از این رو این عامل نیز می‌توانست یکی از علت‌های نارضایتی آنها و توجیه‌کننده تلاششان در قانع کردن ایلام برای پیوستن به ائتلاف قدیمی علیه آشور باشد.

نامه CT54212 (SAA 18: 124) از نارضایتی نیپور از بازسازی نشدن این شهر توسط اسرحدون در مقایسه با بابل خبر می‌دهد و به شاه خاطر نشان می‌

او واکنش نظامی مناسبی نشان نداد این احتمال مطرح می‌شود که آشور تلاش کرده است از اختلافاتی استفاده کند که میان طبقه سلطنتی ایلام وجود داشت؛ بنابراین به نظر می‌رسد همگی اینها در اثر توطئه‌هایی در گذشته‌اند که آشور طراحی کرده بود.

۲. عوامل اقتصادی

تغییر و تحولات در فلات بر دسترسی به مسیرهای تجاری که عامل مهمی محسوب می‌شد نیز تأثیر گذاشت. از سده هشتم پیش از میلاد مسیرهای تجاری شرق و جنوب از اهمیت فراوانی برخوردار شد. شهرهای بابلی این تجارت و سود حاصل از آن را مدیریت می‌کردند. پیشرفت بابل به معنای پیشرفت ایلام نیز بود؛ زیرا احیای تجارت بین‌المللی که از قلمرو ایلام می‌گذشت باعث بهره‌بردن این مناطق از سود آن می‌شد. به این علت که آنها پشم تولید می‌کردند، حیوانات باربر را تأمین می‌کردند و دسترسی به منابع فلز را تحت کنترل داشتند (Carter, 2007: 140-141). به همین علت در این دوره، روابط میان ایلام و آشور و بابل به طور کامل دستخوش تغییر شد و ایلام و بابل به متحدانی طبیعی در امر تجارت بدل شدند و به این ترتیب، مانعی در مقابل منافع آشور شدند.

امپراتوری آشور مرزهای خود را به دره فرات در سوریه و دره دیاله در ایران، یعنی مسیرهای اصلی تجارت شرق به غرب، گسترش داد. به موازات آن، بازرگانان بابلی مسیر کاروان‌های مرزهای شرقی خود را از راه در و کاروان‌های مرزهای غربی را از راه صحرای شمال عربستان به سمت فلسطین جنوبی تغییر دادند. در بابل بازارهای کلیدی که در امتداد این مسیر جدید بودند شامل در، نیپور و مراکز بازرگانی فرات در اوروک، بیت دکوری و بابل بودند (Cole,

سناخریب با سلطه آشور مخالف بودند و برای مقابله با آن کمک ایلام را خواستار شده بودند، در زمان اسرحدون نیز همچنان با آشور مخالف بودند.

نامه ABL998 (Waterman, 1930: 191,193) به اورتکو اشاره کرده و از حضور هومبن‌نیکش ولیعهد او^{۱۲} در اوروک خبر داده است. نام نویسنده نامه معلوم نیست؛ اما این احتمال وجود دارد که نبواوشبشی (Nabû- ušabši)، فرماندار اوروک، باشد (PNA 2.II:901). نامه به‌ویژه در ابتدا افتادگی دارد. نویسنده نامه از فردی شکایت کرده است که نامش معلوم نیست. در نامه آمده است که او «تمام دارایی‌های ما را گرفته و به سرزمین ایلام داده است». نویسنده از شاه خواسته است از او پرس‌وجو کند و بداند که خواست او از ایلام چه بوده و چرا به ایلام رفته است؟

نبواوشبشی به‌احتمال سمت فرمانداری اوروک را بین سال‌های ۶۶۶ تا ۶۶۱ ق.م دریافت کرده است (Frame, 1992: 127). او در چند نامه دیگر که به آشوربانی‌پال نوشته درباره روابطی به شاه گزارش داده است که برخی از اوروکی‌ها با ایلام داشته‌اند. او در یکی از گزارش‌های خود که در نامه ABL266 (PNA2. II: 901) آمده شاه را از خطر فردی به نام پیرئو (Pir'u) و پدرش بل‌اطیر (Bel- etir) آگاه کرده است. براساس نامه، پیرئو به مدت ده سال در ایلام اقامت داشته و اکنون به اوروک آمده و به تحریک احساسات ضد آشوری در این شهر اقدام کرده است. فریم محتوای این نامه و نامه ABL 998 را مشابه می‌داند (Frame, 1992: 127). به این ترتیب ممکن است شکایت فرماندار اوروک در این نامه نیز به پیرئو و پدرش، بل‌اطیر، مربوط بوده باشد. سخن از احساسات ضد آشوری در اوروک، از وجود نارضایتی از آشور در میان اهالی این شهر نشان دارد.

کند نیپور نیز همانند بابل مأمّن خدایان بوده و پیش از این همانند این شهر، از مالیات معاف بوده است. نامه ABL327 (SAA 18: 70) را نیز فرماندار نیپور نوشته است و به‌احتمال، به اوایل یا اواسط سلطنت اسرحدون مربوط است (Frame, 1992: 84).

در این نامه، فرماندار به شاه خاطر نشان می‌کند تمام سرزمین‌ها به علت وفاداری نیپور به آشور از این شهر متنفرند و شهروندان نیپور در خارج از شهر امنیت ندارند و دروازه‌های شهر باید بسته بماند. فرماندار از دسترسی نداشتن نیپور به آب شکایت می‌کند و از شاه می‌خواهد به فرماندار بابل دستور دهد تا دسترسی نیپور به آب را فراهم کند؛ در غیر این صورت، هنگامی که مردم سرزمین‌های دیگر ببینند نیپور که به آشور وفادار است به آب دسترسی ندارد، دیگر کسی از آشور حمایت نخواهد کرد. گاهنامه بابلی نیز خبر می‌دهد در سال سوم و ششم از سلطنت اسرحدون، فرماندارانی از نیپور و بیت‌دکوری به آشور فرستاده شده و اعدام شده‌اند (Glassner, 2004: 201,209).

این وضعیت را درباره اوروک نیز مشاهده می‌کنیم. در نامه ABL 965 (SAA 18: 125) که فردی به نام بل‌اوشزیب (Bel-ušezib)، یکی از پژوهشگران بابلی اسرحدون، نوشته است (PNA1. II: 338) به شاه درباره فردی به نام هینومو (Hinummu) گزارش می‌دهد. هینومو پیش از آن در زمان سناخریب فرماندار اوروک بود (PNA2. I: 473) و در زمان اسرحدون دوباره به اوروک آمده بود و براساس نامه، قصد توطئه علیه شاه آشور را داشت. در نامه به هدایایی اشاره شده است که هینومو برای شاه ایلام فرستاده بود و به این ترتیب، خیانتی که او در زمان سناخریب مرتکب شده بود که با موافقت اهالی اوروک نیز بود. این نامه در واقع نشان می‌دهد اوروکی‌ها که در زمان

از رفتار آشور با شهرهای تابع خود در جنوب میانرودان برداشت می‌کنیم که همواره در پی خروج از سلطه آشور بودند و ناراضی‌های ایلامی‌ها و برخی بزرگان آن را در نامه‌های ذکر شده مشاهده می‌کنیم.

علاوه بر همه اینها، خشکسالی که می‌توانست یکی از علت‌های صلح باشد در زمان آشوربانی‌پال به پایان رسید. این شاه در کتیبه‌های خود اعلام می‌کند مردم ایلام را که از قحطی به آشور پناه برده بودند تا زمانی که دوباره در ایلام باران باریده و محصولات به ثمر نشستند، در آشور پناه داده است (RINAP5, 003: 20 iv). بنابراین در زمان حمله ایلام به قلمرو آشور قحطی در ایلام پایان یافته و از این لحاظ، اوضاع ایلام به حالت عادی برگشته بود. این ممکن است یکی از علت‌هایی باشد که ایلام را به فکر احیای منافع خود انداخته باشد. منافعی که به احتمال از تجارت با جنوب میانرودان که در نظارت آشور بود آسیب دیده بود.

نتیجه

تحولات داخل فلات ایران از حضور اقوام تازه‌واردی ناشی بود که پیش از سده هفتم ق.م وارد فلات شده بودند. این تحولات در اوضاع سیاسی و اقتصادی ایلام آثار مهمی بر جای گذاشت. اتحادیه‌هایی که مادها، سکاها و کیمریان در شمال قلمرو ایلام شکل دادند و قدرتی که در نتیجه شکل‌گیری این اتحادیه‌ها به دست آوردند و نفوذ تدریجی به سمت جنوب، ایلام را با تهدید این اقوام روبه‌رو کرد. علاوه‌بر مرزهای شمالی، ایلام در مرزهای شرقی نیز با فشار پارس‌ها مواجه بود. آشور نیز با خطر اتحادیه‌های تشکیل‌شده توسط اقوام تازه وارد روبه‌رو بود؛ زیرا بر تجارت فرامنطقه‌ای این دولت تأثیر گذاشته بودند و به همین علت به سمت

در نامه ABL268 نیز او از تعدادی اسب که ایلام در حکم هدیه برای معبد ایشتر فرستاده بود به شاه گزارش می‌دهد. این رویداد به احتمال به زمانی بین سال‌های ۶۶۶ و ۶۵۹ ق.م مربوط بوده است. شاید نبواوشبشی از عواقب سیاسی ارتباط با ایلام که بدون فرمان شاه باشد یا اینکه شاه تصور کند ایلام در تلاش است تا رضایت اوروک را جلب کند، ترسیده باشد؛ زیرا اسب‌ها را همراه چوپانانی که آنها را تحویل او دادند نزد شاه آشور فرستاد و به معبد ایشتر تحویل نداد (Frame, 1992: 127). نامه ABL 831 (SAA 18: 80) که نویسنده آن ایتی‌مردوک‌بلطو (Itti-Marduk-balatu)، رئیس معبد ائن (Eanna) در اوروک، است (PNA 2. I: 589) از رفتن برخی شیوخ آرامی به ایلام به شاه گزارش می‌دهد.

از این نامه‌ها که درباره اوروک‌اند چنین برمی‌آید که کارگزاران اوروک به آشور وفادار بوده‌اند؛ اما برخی بزرگان اوروک و قبایل آرامی ساکن در آن طرفدار ایلام بوده‌اند و رفت‌وآمدشان به ایلام می‌تواند نشان‌دهنده حمایت اینها از ایلام و همچنین تحریک ایلام به نقض پیمان و حمله به بابل باشد.

به طور کلی از این نامه‌ها چنین برداشت می‌شود که شهرهایی همچون نیپور و اوروک به هیچ وجه از سلطه آشور و به تبع آن، ادای تکلیفی که آشور در قبال وفاداری اینها داشت، رضایت نداشتند و همواره به دنبال خروج از سلطه آشور بودند. شاید به همین علت نیز فرماندار بعدی نیپور، یعنی نبوشوم‌ایرش، در زمان آشوربانی‌پال و برخی قبایل آرامی جنوب میانرودان به دنبال حمایت ایلام و ائتلاف با ایلام رفتند. از طرفی، ایلام نیز به احتمال از اقدامات متقابل آشور برای تأمین منافع اقتصادی و همچنین امنیتی خود راضی نبود و به همین علت، برای حمله به قلمرو آشور و نقض معاهده اقدام کرد. این موضوع را

(282: 2015) آن را در شرق ایلام و در فارس مکان‌یابی کرده‌اند. برخی پژوهشگران نیز خاطرنشان کرده‌اند تفاوتی در تلفظ‌های متفاوت پرسوآش، پرسومش یا پرسوا وجود ندارد چه پرسومش زاگرس نوآشوری مدنظر باشد و چه پرسومش فارس و این متن و بستر تاریخی است که مشخص می‌کند کدام یک مدنظر است (Waters, 1999: 340-341; Fuchs, 2005: 286; 2011: 100). از آنجا که رویدادهایی که در اینجا آمده است همگی به مناطقی در زاگرس مرکزی مربوط‌اند، در اینجا پرسومش به سرزمینی در زاگرس مرکزی اشاره می‌کند.

۴. حاکم سرزمین کرکشی (Karkašši) که جزو ایالت بیت‌کاری آشوری بود (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۳۳۱) و بیت‌کاری به‌احتمال در ناحیه همدان قرار داشت (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۲۶۷).

۵. کیشه‌سیم/کیشه‌سو، ایالتی آشوری که با نجف‌آباد استان همدان درخور تطبیق است (Radner, 2013: 39; Read, 1995: 444).

۶. سرزمینی هم‌مرز با ایلام و ماد بود که تصور می‌شود با لرستان امروزی و ناحیه جنوب کرمانشاه تطابق داشته است (Potts, 2015: 258).

۷. ۷۵۰/۸۰۰-۶۵۰ ق.م.
۸. شلوکو/شولگی (Šalluku Šullaggi) ناحیه‌ای در شرق خوزستان بود (Henkelman, 2008: fn17).
۹. Humban: h یا h. واژه‌های اکدی و سومری باید به «خ» و در ایلامی باید به «ه» برگردانده شود؛ بنابراین شکل صحیح نام این خدا در ایلامی به شکل «هومبن» است (ارفعی، ۱۳۷۶: ۸۰، ۸۱).

۱۰. برینکمن فرد ذکرشده در گاهنامه را ولیعهد ایلام می‌داند (Brinkman, 1984: 87fn423) و جراردی احتمال می‌دهد رویداد ذکرشده در گاهنامه تنها به یک نفر اشاره کرده است؛ اما ممکن است به واقعه فرار شاهزادگان ایلامی به آشور در زمان به تخت نشستن تاومن (Teumman) اشاره داشته باشد (Gerardi, 1987: 128).

صلح با ایلام کشیده شد؛ پس ایلام و آشور که خود را در معرض تهدید دشمنان جدید و مشترک می‌دیدند، به منظور توانایی مقابله با این دشمنان، با یکدیگر صلح کردند. اما این معاهده پایدار نماند و سرانجام با حمله ایلام به بابل نقض شد. علت‌هایی همچون رعایت نکردن شرایط صلح توسط دو طرف معاهده، مخالفت برخی از اعضای بلندپایه حکومت ایلام با صلح، آشفتگی و چنددستگی در طبقه حاکمه ایلام و به‌احتمال آسیب به منافع اقتصادی ایلام در ارتباط با جنوب میانرودان را می‌توان در حکم عوامل نقض این معاهده ذکر کرد. علاوه بر این، مناطق جنوبی میانرودان نیز که از تجارت با ایلام بدون سلطه آشور سود می‌بردند در نقض این معاهده نقش داشتند؛ زیرا براساس اسناد آشوری اینها نیز از آشور رضایت نداشتند و محرک اورتکو در حمله به بابل و نقض معاهده بودند.

پی‌نوشت

۱. برای اطلاع بیشتر درباره ماهیت معاهدات دوره نوآشوری به توضیحاتی که در ابتدای جلد دوم از مجموعه SAA آمده است و همچنین به توضیحاتی که آلتمن در این زمینه دارد (Altman, 2012: 189-199) مراجعه کنید. بیشتر این معاهدات را می‌توان جزو معاهدات تابعیت محسوب کرد.

۲. بیت‌خمبن (Bit-Hamban) در جنوب پرسوا در ناحیه کرمانشاه و در امتداد مسیر اصلی جاده خراسان بزرگ واقع شده بود (Radner, 2013: 443).

۳. درباره موقعیت جغرافیایی پرسومش (Parsumaš) بین پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد. برخی همچون میروشچی (Miroshedji, 1985: 60)، برایس (Bryce, 2009: 529) و تاورنیه (Tavernier, 2018: 165) آن را در زاگرس مرکزی و برخی نیز همچون رید (Read, 1995: 41) و پاتس (Potts,

۱۱. لاهیرو مرکز ناحیه‌ای است که در متون آشوری به شکل‌های گوناگون یادبورو (Yadburu)، یادبیری (Yadibiri)، ایدبیرینا (Idibirina) و دبیرینا (Dibirina) خوانده شده است. این شهر هم بازار پشم بود که تاجران پارچه از نیپور خریداری می‌کردند و هم مرکز جمع‌آوری چارپایانی که شیوخ محلی در حکم باج برای شاهان آشوری به اینجا می‌آوردند (Bryce, 2009: 406).
۱۲. در ترجمه واترمن برای او واژه اکدی šarru آمده و «شاه» معنی شده است؛ اما فریم عبارت سومری نوشتار um-ma-ni-g[a-áš DUM]U LUGAL را آورده است که به معنی اومنیگش پسر شاه است (Frame, 1992: 120).
- اختصارها**
- ABL: Assyrian and Babylonian letters
SAA: State Archives of Assyria
RINAP: Royal Inscriptions of Neo-Assyrian Period
PNA: The Prosopography of the Neo-Assyrian Empire
- کتابنامه**
- الف. منابع فارسی**
- ارفعی، عبدالمجید، (۱۳۷۶)، «شیوه برگردان نام‌ها و واژگان زبان‌های سومری، اکدی و ایلامی به پارسی»، یاد بهار: یادنامه دکتر مهرداد بهار، ص ۷۵ تا ۸۴.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ، (۱۳۴۵)، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- والا، فرانسوا، (۱۳۷۳)، «شوش و ایلام»، ترجمه آ. همپارتیان، میراث فرهنگی، ش ۱۲، ص ۲۵۰ تا ۲۶۵.
- ب. منابع لاتین**
- Altman, Amnon, (2012), *Tracing the earliest recorded concepts of international law : the ancient Near East (2500–330 BCE)*, Leiden ; Boston: MartinusNijhoff Publishers.
- Baker, Heather D. (Ed.), (2000), *the Prosopography of the Neo-Assyrian Empire (Vol. 2/I)*, Helsinki: Neo-Assyrian Text Corpus Project.
- Baker, Heather D. (Ed.), (2001), *the Prosopography of the Neo-Assyrian Empire (Vol. 2/II)*, Helsinki: Neo-Assyrian Text Corpus Project.
- Brinkman J.A, (1984), *Prelude to Empire: Babylonian Society and Politics, 747-626 B.C*, Philadelphia: Occasional Publications of the Babylonian Fund.
- Bryce, Trevor, (2009), *the Routledge Handbook of the Peoples and Places of Ancient Western Asia*, New York: Routledge.
- Carter, Elizabeth, (2007), “Resisting Empire: Elam in the First Millennium BC, in *Settlement and Society: Essays Dedicated to Robert McCormick Adams*, edited by Elizabeth Stone. Los Angeles: Cotsen Institute of Archaeology (139-156).
- Cole, Steven W, (1996a), *Nippur IV: the early neo-Babylonian governor’s archive from Nippur*, Chicago: University of Chicago Press.
- Cole, Steven W, (1996b), *Nippur in late Assyrian times, c. 755-612B.C*, Helsinki: Neo-Assyrian Text Corpus Project.
- Dubovský, Peter, (2018), “Elam and Assyria”, Edited by Javier Álvarez- Mon, Gian Pietro Basello, and Yasmina Wicks, In *Elamite world*, London: Routledge (323-339).
- Frame, Grant, (1992), *Babylonia 689-627 B.C: A Political History*. Leiden: Nederlands Instituut Voor Het Nabije Oosten.
- Fuchs, A, (2005), “Parsuaš”, In *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* (Vol. X, pp. 340–341). Berlin: De Gruyter.
- Gerardi, Pamela DeHart, (1987), *Assurbanipal’s Elamite Campaigns: A Literary and Political Study*, University

- Ancient Iranian State*, New York: Cambridge University Press.
- . Radner, Karen (Ed.), (1999), *the Prosopography of the Neo-Assyrian Empire (Vol I/II)*. Helsinki: the Neo-Assyrian Text Corpus Project.
- . Radner, Karen, (2013), "Assyria and the Medes", In *the Oxford Handbook of Ancient Iran*, Oxford: Oxford University Press (442-456).
- . Radner, Karen. (Ed.), (1998), *The Prosopography of the Neo-Assyrian Empire (Vol. 1/I)*, Helsinki: Neo-Assyrian Text Corpus Project.
- . Reade, J.E. (1995), "Iran in the Neo-Assyrian Period", Mario Liverani (Ed), In *Neo-Assyrian Geography*, Roma: Università di Roma La Sapienza (31-42).
- . Reynolds, Frances (Ed), (2003), *Babylonian Correspondence of Esharhaddon (SAA.18)*, Helsinki: Helsinki University Press.
- . Starr, Ivan (Ed), (1990), *Queries to the Sun God: Divination and Politics in Sargonid Assyria (SAA4)*, Helsinki: Helsinki University Press.
- . Tavernier, Jan. (2018), "Elamites and Iranians", Edited by Javier Álvarez-Mon, Gian Pietro Basello, and Yasmina Wicks, In *Elamite World*. London: Routledge (163-174).
- . Waterman, Leroy (1930), *Royal Correspondence of the Assyrian Empire. Part II*, Ann Arbor: University of Michigan Press.
- . Waters, M.W, (1997), *A Survey of Neo Elamite History*, Ann Arbor: UMI.
- . Waters, M.W. (1999a), "The Earliest Persians in Southwestern Iran: the textual Evidence", *Iranian Studies*, 32(99-107).
- . Waters, M.W, (1999b), "Te'umman in the Neo-Assyrian Correspondence", *American Oriental Society*, 119 (473-477).
- . Waters, M.W, (2011), "Parsumaš, Anšan, and Cyrus" Edited by Javier Álvarez-Mon & Mark B. Garrison, In *Elam and Persia*, Indiana: Eisenbrauns.
- of Pennsylvania.
- . Glassner, Jean-Jacques, (2004), *Mesopotamian Chronicles*, Atlanta: Society of Biblical Literature.
- . Henkelman, Wouter F. M, (2003), "Persians, Medes and Elamites: Acculturation in the Neo-Elamite period", Edited by Giovanni B. Lanfranchi, Michael Roaf, Robert Rollinger in *Continuity of Empire (?). Assyria, Media, Persia*, Padova : Sargon (181-231).
- . Henkelman, Wouter F.M, (2008), *The Other Gods Who Are: Studies in Elamite-Iranian Acculturation Based on the Persepolis Fortification Texts*, Leiden: Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten.
- . [Http://Oracc.Museum.Upenn.Edu/RINAP/RINAP4/Corpus/](http://Oracc.Museum.Upenn.Edu/RINAP/RINAP4/Corpus/). (N.D.).
- . [Http://Oracc.Museum.Upenn.Edu/RINAP/RINAP5/Corpus/](http://Oracc.Museum.Upenn.Edu/RINAP/RINAP5/Corpus/). (N.D.).
- . Luukko, Mikko, & Van Buylaere, Greta (Eds.), (2002), *the Political Correspondence of Esarhaddon (SAA16)*. Helsinki: Helsinki University Press.
- . Mirošedjki, Pierre De, (1985), "Du Royaume Élamite D'anšan Et De Suse Au Royaume Perse D'anšan", *Paléorient*, 11, (57-61).
- . Parpola, Simo (Ed), (1993), *letters from Assyrian and Babylonian scholars (SAA. 10)*, Helsinki: Helsinki University Press.
- . Parpola, Simo, & Watanabe, Kazuko (Eds.), (1988), *Neo-Assyrian Treaties and Loyalty Oaths (SAA2)*, Helsinki: Helsinki University Press.
- . Parpola, Simo, (1997), *Assyrian Prophecies (SAA9)*, Helsinki: Helsinki University Press.
- . Parpola, Simo (Ed.), (2018), *the Correspondence of Assurbanipal, Part I (SAA21)*, Helsinki: The Neo-Assyrian Text Corpus Project.
- . Potts, D.T, (2015), *The Archaeology of Elam: Formation and Transformation of an*

